

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/25



موضوع: مطهر پنجم

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «الخامس الانقلاب کالخمیر ینقلب خلّا فانه یطهر سواء کان بنفسه أو بعلاج»، پنجمین مطهر از مطهرات انقلاب است. معنای استحاله و استهلاك و انقلاب در ابتداء بحث استحاله گفته شد. انقلاب آن است که تغییر در وصف و خاصیت باشد اما تغییر در ماهیت محقق نشده باشد. اگر تغییر در ماهیت محقق شد می شود استحاله و تغییر در وصف بارز و عوارض می شود انقلاب. مثال بارزش را گفته بودیم عبارت است از انقلاب خمیر به خلّ. وقتی که خمیر منقلب بشود خل گردد، انقلاب است و این انقلاب مطهر است. «فانه یطهر سواء کان بنفسه أو بعلاج» این خلّی که از خمیر درآمده است و پس از انقلاب خمیر خلّ شده است، پاک است اعم از اینکه این انقلاب بنفسه باشد یا به واسطه معالجه. بنفسه شاید خود خمیر را ما و شما تجربه نداریم ولی آنچه در بحث دیده می شود این باشد که خمیر را اگر مدت زیادی بگذارند و استفاده نکنند خود به خود هم منقلب می شود و سرکه در می آید در اثر زمان. بعضی از دوستان در بعضی از کشورها این تجربه را دیده باشند در شهر و دیارشان که دیگر نیاز به سوال ندارد. این قطعا مطهر است بلا اشکال. و اما اگر به وسیله علاج، علاجش هم آنچه که سید فهمیده و از روایات به دست آمده این است که می گویند به توسط یک مقدار خلّی مثل خمیر مایه داخل خمیر تازه بگذارند، خمیر درست می شود و همینطور داخل خمیر اگر یک مقدار خلّ بگذارند پس از مدتی همه می شود خلّ و سرکه. نمک هم در خود کتاب آمده است. «سواء کان بنفسه أو بعلاج کالقاء شی من الخلّ أو الملح فیه» با نمک خلّ درست بشود یا با ملح. «سواء استهلك أو بقى على حاله» این عبارتها را می گوئیم که بعد در اقوال فقهاء مورد بحث است. اعم از اینکه آن خلّ خمیر مایه که در داخل خمیر گذاشته شده یا آن نمکی که گذاشته شده و نمک سفت بوده، «بقی على حاله» پس از که خمیر و خلّ درست کرد نمک سر جایش است و هیئت آن محفوظ است. یا استهلاك شده باشد فرق نمی کند، «و یشرط فی طهاره

الخم بالانقلاب عدم وصول نجاسه خارجیه الیه» این فرع دیگری است. تا اینجا که قبل از یشرط اصل مسئله گفته شد که انقلاب مطهر است. موردش هم خم و خلّ است، بدون واسطه باشد این انقلاب یا به واسطه شیء ای باشد، بدون علاج یا با معالجه فرق نمی کند. این متن بود.

ادله مطهریت انقلاب

دلیل بر مطهریت انقلاب به طور طبیعی استحاله نیست. چون انقلاب غیر از استحاله است. دلیل ما برای مطهریت انقلاب آنچه که از بیان فقهاء استفاده می شود صاحب جواهر و فقیه همدانی و تا علامه حلی در منتهی اعلام می کنند که این مطهریت یا این تطهیر مورد اجماع است. بحث از حکم جزء مسائل واضحی است که نیاز به استناد به قول و منبعی ندارد. مضافاً بر این نصوص مستفیضه ای وجود دارد دال بر اینکه خلّ بعد از خم یا خم پس از خلّ شدن پاک می شود. و این انقلاب باعث تطهیر است. اما ان شاء الله بعداً شرح می دهیم که عنوان انقلاب آیا یک عنوان شرعی است یا یک عنوانی است که فقهاء استخراج کرده اند بعداً. این انقلاب که مطهر است، از لحاظ اقوال اجماعی است از لحاظ نصوص در حد مستفیض نصوصی داریم دال بر مطهریت این عمل یعنی انقلاب خم به خلّ در این مورد فقط. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: انقلاب یک عنوان مستقل نیست بلکه انقلاب همان استحاله است. در فقه از عناوین مطهره عند الفقهاء فقط استحاله است، انقلاب هم زیر مجموعه استحاله است و چیزی دیگری نیست. مثالش را که در خم و خل آورده اند کلمه انقلاب را به کار می برند باعث خلق یک عنوان جدید نمی شود. استحاله است،^[1]

دو قسم استحاله

منتها استحاله دو قسم است: استحاله واقعی و عقلی و استحاله عرفی و عادی. آن استحاله را که قبلاً خواندیم معنای درست آن استحاله منطبق می شد به استحاله واقعی و عقلی که عبارت بود از تبدیل ماهیت شیء ای به شیء دیگر مثل اینکه چوب خاکستر بشود. و آن استحاله را گفتیم با آن دلیلی که مفصل بحث کردیم. در تبدیل خم به خلّ استحاله است. صفت بارز و خاصیت و اثر خاص تغییر می کند. اسکار نیست، طعم فرق دارد، و حکم هم طبیعتاً از سوی شرع فرق دارد. و از لحاظ جنسیت عرفی هم فرق می کند. جنس خم چیزی است مشتری خاصی دارد و جنس خل چیز دیگری است و مشتری دیگری دارد. با این توضیح اعلام می شود که این تغییر استحاله است منتها قسم دوم استحاله که استحاله عرفی و عادی باشد. و می فرماید: اگر عرفاً موضوع مبدل بشود تغییر بکند موضوع شیء ای به شیء دیگر در عرف آن هم در شکل قطعی و جزمی که عرف بلا تأنی و تأمل و بلا شبهه و اشکال بگوید این موضوع آن موضوع دیگر نیست. قضاوت عرف هم درجات دارد تشکیکی است، آنجایی که عرف با قاطعیت و جزم و بدون هیچ اشکالی حکم بکند به تغییر موضوع، در اینجا دیگر ما گفته ایم شرعاً تغییر موضوع اگر عرفی باشد حکم آن شرعاً فرق می کند. بدون هیچ تردیدی از دید عرف خلّ غیر از خم است، هرچند عقلاً ماده اصلی از لحاظ جنس و اصل

ماده ماده خلّ همان ماده خمر است تغییر ماهوی به وجود نیامده اما این مقدار تغییر کافی است. اینجا به عرف مراجعه می شود از دید عرف با ضرس قاطع می گوید این موضوع غیر از آن موضوع است و برای ما کافی است. شرع که ببیند عرف یک موضوع را غیر از موضوع دیگر می نگرد و تلقی میکند حکمش را طبق همان تشخیص عرف اعلام می کند. این مطلبی بود که سید فرمود. پس این تغییر موضوع عرفی است و برای ما که احکام شرع استخراج بکنیم طبق هم عرف باید احکام را روی موضوعات اعلام بکنیم. موضوع عرفاً به طور قطع غیر از موضوع قبلی است. خلّ غیر از خمر است. همین تغییر موضوع کافی است و تغییر موضوع می شود استحاله منتها استحاله ای است که تشخیص آن عرفی است، هرچند استحاله عقلی نباشد. ما جایی که مثل چنین موضوعات را گفتیم که تخصصی باشد استحاله ای که تخصصی است و استحاله حقیقی است گفتیم احاله به عرف نمی شود، عرف اشتباه و مسامحه می کند. اما جایی که عرف بفهمد تغییر را، تغییر موضوع در مثل خل و خمر یک امر ساده و بسیط و عوام فهم است و مطابق با فهم عموم است، وقتی که عموم مردم این مقدار تغییر را می فهمند و برایشان قابل فهم است اعلام می دارد که خل غیر از خمر است، اینجا استحاله به وجود آمده و این مقدار استحاله برای ما کافی است درباره حکم که بگوییم انقلاب مطهر است. این اشکال رفع شد که عرف حق قضاوت در استحاله و امور تخصصی ندارد، گفتیم اگر جایی که تغییر ساده و بسیط بود و عوام فهم بود، برای عرف زمینه آماده است. پس از که می فرماید استحاله است حکم هم مطهریت است براساس قانون استحاله، عمده ترین قانون برای مطهریت استحاله انتفاء عند الانتفاء بود، موضوع جدید آمده موضوع نجاست یا عین یا متنجس دیگر اصلاً نیست، پس آن نجاستی وجود ندارد، عین اش نیست اصلش نیست، موضوع دیگری است، چوب نیست خاکستر است. اصلاً نه موضوع است و نه حکم، انتفاء عند الانتفاء. همان قانون مطهریت در استحاله را اینجا می آوریم موضوع خمر بود، الان خمر نیست. خمری که نیست سالبه منتفی به انتفاء موضوع است یا انتفاء عند الانتفاء. دلیلش هم این است که نیاز به نصوص و اجماع هم ندارد. اشکال ندارد نصوص باشد کمک می گیریم و اجماع هم باشد تقویت می شود اما نیازی نداریم. عمده ترین دستمایه همان قاعده است.

چرا مطهریت انقلاب جدا ذکر شده؟

بعد می فرماید چرا این را افراد کرده اند، چرا جداگانه ذکر کرده اند بحث انقلاب، چرا زیر مجموعه استحاله نیاوردند؟ به خاطر اینکه در مسئله خمر دو تا نکته وجود دارد، به جهت آن دو نکته بحث استحاله در خمر را جدا آورده اند. 1. خمر و خل از مایعات است، ظرف دارد، اینکه داخل ظرف قرار می گیرد، خمر که خلّ شد خود خلّ پاک اما این ظرف چه می شود؟ متنجس بود، الان متنجس چه طوری تطهیر می شود. این قاعده تبعیت اینجا می آید، در بحث استحاله اشیاء اعیان نجسه مسئله تبعیت نداشتیم این یک نکته. نکته دوم این است که در بحث خمر و خل مطلب از این قرار است که انقلاب از دو طریق صورت می گیرد من قبل نفس و بواسطه علاج، من قبل نفس که اگر باشد جای بحث نداریم. خمر را بگذارید در شیشه بماند چهل روزی که کامل بشود دوباره که بگذارید برمی گردد به ترش شدن و بی خاصیت شدن و تا مدتی می شود خلّ و سرکه. درباره استحاله خمر دو صورت تصویر می

شود فی نفسہ کہ حرکت قہقرائی نیست و حرکت تکاملی است منتہا فصل دوم از حرکت است، خلّ خوب سرحد کمال است و یا اینکه بہ وسیلہ علاج ہر شیئی کہ باشد مثلاً بہ وسیلہ قرصی کہ بریزد داخل خمر و خل بشود، انقلاب انجام شدہ است بہ وسیلہ علاج. چون اینجا دو صورت دارد مسئلہ لذا با بحث استحالہ کمی فرق دارد کہ گفتیم دو نکتہ داشت، بہ وسیلہ این دو نکتہ بحث خمر یا انقلاب خمر بہ خلّ مستقل عنوان شدہ است.

دو محور بحث

و اما بدنہ بحث ما کہ عمدتاً در دو محور تمرکز نظر دارد، محور اول اثبات مطہریت، محور دوم ہم توجہ بہ این نکتہ کہ انقلاب اطلاقاً مطہر است اعم از اینکه بنفسہ باشد یا بالعلاج یا نہ انقلابی کہ بنفسہ باشد مطہر است. این دو محور اصلی بحث ما از نصوص و روایات مستفیضہ استفادہ می شود. نصوص مستفیضہ داریم کہ قطعاً اگر ادعای تواتر نکنیم ادعای استفاضہ هیچ اشکالی ندارد. کتاب وسائل جلد ہفدہ باب سی و یکم از ابواب اشربہ محرمہ روایاتی کہ در این باب آمدہ است بہ سہ دستہ است: 1. روایات مطلقہ بدون تعرض بہ انقلاب بالواسطہ و بلا واسطہ. 2. روایاتی است کہ تصریح دارند بر اینکه اگر انقلاب بہ وسیلہ علاج ہم صورت بگیرد باز ہم مطہر است. 3. روایاتی است کہ می گوید طہارت اختصاص دارد بہ انقلاب خمر بہ خلّ در صورتی کہ بدون واسطہ باشد. این سہ دستہ روایت در این باب است بررسی این روایات و تعارضی کہ در بین دستہ دوم و سوم بہ عمل می آید ان شاء اللہ برای فردا.

[1] التنقیح فی شرح العروہ الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 159.